

آیا نفت ایران از نو روان خواهد شد*

بقلم ارنست، او. هاوزر

از مجله ساتردی اوینینگ پست چاپ امریکا شماره سوم جولای ۱۹۵۴
ترجمه ع. م. ع.

وقتی اعضای شرکت (سابق) نفت از ایران رانده شدند آنانکه لاف همه چیز دانی میزنند گفتند فاتحه مؤسسه خوانده شد اما این انگلیسهای گستاخ ستبرروی سمندوار از خاکستر برآمدند و دیری نخواهد پایید که بحول وقوت امریکا بیایه و منزلت گذشته باز گردند.

شرکتهام مانند افراد درموقع مشکلات نامشان درافواه میافتد. شرکت (سابق) ایران و انگلیس که ششمین مقام را درمیان شرکت های نفت دارد شهرت اخیر خود را مرهون شوربختی است که بدو روی آورد. ملی شدن صنایع نفت و دستگاه ششصد میلیون دلاری او در آبادان (۱) در اول می ۱۹۵۱، مجادلات و مناقشات دلخراشش با دکتر مصدق نخست وزیر سابق، شکست در شورای امنیت که حکمی بنفع خود بگیرد، همه این ضربه ها نام این گروه بیچاره را بصفحات اول روزنامه های مهم کشاند تا ناقوس مرگ دروغین او را برآورد.

سران شرکت میگویند «اخبار راجع به مرگ ما اشتباه کاری است، اغراق است» و با ادب تمام در اثبات این مدعا میکوشند.

شرکت و بقول دکتر مصدق شرکت سابق از سرمقار تانوک بال بیش از پیش زنده است و چون از نفت ایران که متضمن چهار پنجم عایدات او بود محروم شد چنگک بمنابع جدید انداخت. امروز تولید روزانه اش بدون قطره ای از نفت ایران بسرعت بحجم سابق نزدیک میشود. کسر دستگاه تصفیه آبادان که بزرگترین دستگاه های عالم است بتصفیه خانه های تازه نزدیک بغداد ایران تقریباً جبران شده است و چون خداوند بهر که حرکت کند برکت میدهد شرکت نفت ایران و انگلیس بحق معتقد است که کارش را باز در ایران از سر خواهد گرفت، اگرچه این بار منبع سرشار قدیم را تنها نمیتواند نوش جان کند و باید باهیأتی مرکب از هلندی، فرانسوی، انگلیسی و امریکائی در توزیع طلای سیاه شاه شریک باشد.

* در مطبوعات بیگانگان مخصوصاً در نامه های معتبر هفتگی، بحث در موضوع نفت ایران ادامه دارد. مسلم است نویسنده گان هر ملت بیشتر بمصلحت کشور خود تبلیغ می کنند و بهمین جهت تمام آنچه میگویند و مینویسند مورد قبول و یا توجه ما نمیتواند باشد. با این همه برای اینکه خوانندگان گرامی مجله، خاصه و کلای محترم مجلس شوری، از چگونگی تبلیغات و مباحثات اطلاع حاصل کنند بترجمه بعض از آنها مبادرت میورزیم. وظیفه وجدانی ما اینست که اینگونه مقالات را با نهایت دقت و صحت ترجمه کنیم و ادعای ما اینست که از انگلیسی بفارسی ترجمتی دقیق تر و صحیح تر از این نمیشود، اما توجه بمفاد آن از وظایف دیگران است. (مجله یغما)

۱- شرکت سابق ششصد میلیون دلار در طی سی و پنج تا چهل سال از هفت کمیانی عضو کنسرسیوم خواهد گرفت. (نقل از روزنامه کیهان شماره دهم شهریور ۱۳۳۳)

این نغمه بگوش دولت امریکا که وساطت صبورانه اش راه برگشت شرکتهای بکومه‌های ایران هموار کرد بس دلکش می‌آید. در خاورمیانه ایران بی‌چون و چرا مهمترین نقطه لشکرکشی است. ایران هزار و دویست میل با اتحاد جماهیر شوروی هم‌مرز است. از نوزده میلیون جمعیت آن بیشتر مردم بحال درویشی و درماندگی سر می‌کنند. چون از حق امتیاز که ۴۳ درصد تمام عایدات او را تأمین می‌کند محروم شد ملت با شفتگی امور معاشی و اقتصادی گرفتار گشت و روسها که دوقرن است بایران چشم دوخته‌اند بیزحمت می‌توانند قدم رنجه بفرمایند و از مشرق بعد ایران رو بپاکستان و هندوستان و از مغرب پس از عبور از میان زمینهای نفت خیز عراق بسمت آفریقا سرازیر گردند.

برای پیش گیری از تحقق این خواب آشفته، دولت امریکا کوشید تا درزی که بین ایران و انگلیس پیدا شده بنحوی وصله و بینه کند. افسوس، از زمان مأموریت بی‌نمر آدرل هریمن در ۱۹۵۱ بعد همه کوششها بناکامی کشید. در بهار گذشته وقتی پاکستان و ترکیه که در دو سمت ایران واقعند با هم قراری بستند و بحکم آن دامنه حصار و باروی دفاعی اتلانتیک شمالی بهمالیبا رسید جای ایران درین عهد و بیمان بس خالی می‌نمود.

اگر ایران در این منطقه وارد نباشد و هزار و دویست میل خط فاصل بی حفاظ بماند از دوره کردن روسیه به «مناطق قدرت» چه حاصل؟ پس دولت امریکا از نو آستین بالا زد تا نفت را بجزایران اندازد، ملت افتادها بردارد و رخنه دفاعی خاور میانه را سد سازد.

شرکت (سابق) هیچ شور و عشقی بیاز گشت رازم که شد ادوار از آن محروم افتاده است ندارد. در اداره نفت که بنائی قصر مانند و در قلب لندن افتاده است و از ۱۹۲۴ تاریخ بنای آن تا بحال مرکز شرکت بوده بک حالت حقیقت بینی هوشیارانه حکمفرماست. رسوا آهسته چنین زمزمه می‌کنند: چه فایده داشته باشد چه نداشته باشد مادیر اشتباه‌های سابق را تکرار نمی‌کنیم. نفت ایران که اینقدر باعث خسته دلی و خون جگری شد ازین پس رنگ حیاتی ما محسوب نخواهد گشت و برای اثبات اینکه نام ایران را از کتاب حساب خویش حک کرده‌اند در سمریز اطلاق ناها زخوری مدیر ازدهان این «سوته دلان» می‌شنوید که میخواهند علامت مرموز BP را که بدان نام متاع خویش را می‌فروشند واضحا به «شرکت بریتانیائی نفت» تبدیل کنند. در باب علامت و نشان BP باز سخن خواهد رفت.

بیش از آنکه مصدق نام شرکت را بتردستی بر سر زبانها بیندازد و بستون روزنامه‌ها وارد کند نسبت نامش از میان نامها کم گشته بود و این بلبل محتاط که بدان مختصر لیدیند خویش قانع بود هیچ چه چه نمیزد و چه داعی داشت که توجه دیگران را بانحصار تجارتهی باین مرغوبی آنهم در کشور دور افتاده شرقی که در میان کشورهای نفت خیز عالم درجه چهارم دارد جلب کند. علاوه برین شرکت جنبه نیمه دولتی داشت. در ۱۹۱۴ که نیروی دریائی بریتانیا نفت را جانشین زغال سوخت گشتی کرد و نستین چرچیل که در آن زمان وزیر نیروی دریائی بود درصدد برآمد که مقداری هنگفت ازین سوخت ذخیره کند. دولت انگلیس باصرار او دو میلیون پوند درین شرکت نوکار سرمایه گذارد و بدین وسیله ۵۶ درصد سهام شرکت و ۵۳ درصد رأی اکثریت را در مجمع سالیانه سهامداران و تخفیفی ثابت که مبلغ آن هرگز علنی نگشته است بدست آورد.

هیات مدیره مدعی است که نفوذ و تسلط دولت دلیل برین نبوده که شرکت از حق اولویت خویش دست بردارد. دولت هم چون بجد قول داده بود که مداخله اش در امور تجاری شرکت بی نهایت مختصر باشد قناعت کرد باینکه در هیات مدیره دوازده نفره فقط دو نماینده داشته باشد و امروز از آن دو نماینده

یکی عضو سابق خزانه‌داری و دیگری وایکونت‌النبروک سپه‌دست . سالها دولت فقط شریکی آرام و معقول امیدار بود و ازین مرحله قدم فرا نگذاشت . اکنون رؤسای شرکت در آن قصر مهودباین نوا مترنمند که چون امروز نیروی دریائی از منابع گوناگون نفت میبرد خوب است هر چه زودتر جل و پلاس خود را از شرکت بیرون برد و سهام را در بازار بفروشد .

اعضای شرکت دائم این ورود را بگوش امریکائیان میخوانند که « ما اول برای تحصیل نفت دامن همت بکمر زدیم و قدم بخاور میانه گذاریم ، اما اول گمانه زدیم ، ما اول نفت بکشتی نقل کردیم و مانعستین دسته بودیم که باقفاخوردن از ایران رانده شدیم . » حقیقت اینکه شرکت درسی و اند سال نخستین عمر خویش ، تنها عامل استخراج نفت خاورمیانه - یعنی همان ناحیه‌ای که بقول معروف نصف نفت دنیا را ذخیره دارد - بود .

سالها در ایران نفت از زمین میجوشید . عشایر قطران را بکار معالجه شتران گرگین میزدند . فقط در اواخر قرن گذشته مردم بفکر افتادند که از نفت بهتر استفاده کنند . سرتیپی ایرانی ابتدا کوشید که شرکت راث چایلدرا با مر نفت دل بسته کند . نتوانست . امتیاز را بشخصی بنام ویلیم ناکس داری مردی کوتاه قد ، فربه ، باچشمان بیحرکت و سبلیتی شیرماهی وار و وکیل دعای و اهل دون شایر که ثروتی هنگفت از معدن طلای استرالیا اندوخته بود داد . در ۱۹۰۱ داری با همه مخالفت شدید روس از شاه امتیاز شصت ساله گرفت . هفت سال بعد زمین ایران بامید چاه نفت سوراخ سوراخ و کیسه داری خالی شد . نفت آنقدر که قابل داد و ستد باشد بدست نیامد . شرکتی تحت هدایت و حمایت شرکت نفت بورمه جانشین داری گشت و در ۱۹۰۸ بچاه نفت رسید . شرکت بورمه مبلغی نقد و مقداری از سهام بورمه بداری که در مدت عمر خویش قدم بایران نگذاشته بود داد . شرکت بسیار توانگر بورمه که اکنون سهامش میان چهل و هشت هزار سهامدار تقسیم شده است ترتیبی داده که مانند سابق ۲۶ درصد سهام نفت انگلیس و ایران را هم داشته باشد .

شرکت بسنت همه مؤسسات خصوصی کور کوران پیش میرفت . در ۱۹۰۹ تحت عنوان « شرکت محدود ایران و انگلیس » در لندن نامش ثبت رسید .

شرکت در آغاز امر مشکلات فراوان داشت و خوب مقاومت کرد . وقتی سرگذشت آنها را می شنویم و میخوانیم داستان مردم امریکارا که بجانب مغرب هجوم آوردند بیاد می آوریم . جان ونتام مهندس که پدرش در شرکت هند شرقی مشغول بود در ۱۹۲۰ بایک کشتی بسیار کوچک بناخدائی یک نفر امریکائی بنزدیکی های اراضی نفت خیز ایران رسید . پنجاه و پنج میل خشکی را که از کوه ها میگذشت بوسیله ماشین جاده کوبی که شرکت تهیه کرده بود طی کرد . ونتام باین ماشین چنان دل بسته شده بود که تمام مدت سه سالگی که در آنجا اقامت داشت شبها با همین جاده کوب از محل خویش که حکم سربازخانه داشت به « باشگاه » که کلبه‌ای بود بامیخانه و بازی بیلیارد ، میرفت . درین وقت فقط از سه یا چهار چاه نفت میکشیدند . از جمله سی و دو « اروپائی » که عده‌ای در چادر و بناهای یک طبقه‌ای منزل داشتند گروهی گمانه زن امریکائی بودند . دور و بر این خانواده سفید پوست قریب دوهزار ایرانی بعضی در خیمه‌های موئین و بعضی دیگر در غارهای میان کوه منزل داشتند .

ونتام میگوید « کارگرانی که از تپه‌های دور دست سوار بر اسب میآمدند از سرتایا غرق در اسلحه‌هایی از قبیل تیانه‌چهای موزر و چاقو و قطار فشنگ بودند . هر وقت میخواستیم از محوطه خویش خارج شویم درین خطر بودیم که عشایر ما را هدف قرار دهند مگر آنکه قبلاً ترتیبی میدادیم که جمعی سوار با ما موافقت کنند . آب عزیز و قیمتی بود . در بیابان لوله کشی کرده بودیم اما آب که بمحل ما

میرید، بقدری گرم بود که مقداری را تمام شب در معرض هوا میگذاشتیم که خنک شود تا صبح بتوانیم استحمام کنیم. بیرون چادر هر یک از ما شیر آب بود. مستر تامسن رئیس قسمت از عمارت یک طبقه‌ای خویش با دوربین صحرائی ما را می‌باید و اگر قطره‌ای آب از شیر بیجهت جاری میشد قیامت پیا میکرد. زندگانی شبیه زندگانی مهاجران مغرب آمریکا بود یانه آنچه و نثام بخاطر دارد اینکه در ۱۹۲۳ قبل از آنکه مسجد سلیمان را ترک گوید نخستین بار کسانی را دید که کراوات مشکی و لباس مخصوص شام بر تن داشتند. شرکت جان گرفته ورشد کرده بود.

حتی در آن ایام ایرانیان چندان شاد نبودند و میگفتند «نفت‌ها را میبرید. شما توانگر میشوید و مادر و پسر». مقصودشان این بود که شانزده درصد سهمیه‌ای که داری خسین محتاط قرار گذارده است بدهد کمکی بتوسعه محصول مختصر پسته آنها نمیکند. در ۱۹۳۲ که بهانه بحران تجارت عالم این مبلغ هم آب شد شیر زخمی ایران فرید و امتیازنامه سابق را درید. امتیازنامه جدید بر این قرار بسته شد که شرکت در هر شش بملفی و از منفعته هم کمی بدهد.

باز ایران ناراضی بود. شرکت همهت خود را در ناحیه جنوبی کوه‌های سرخ زاگرس صرف میکرد چه، بنظر می‌آمد این ناحیه سراسر مملو از نفت باشد. تولید نفت سرشار شد، منفعته شرکت فراوان و نفرت ایرانیان نسبت بانگلیسها دوچندان گشت. در ۱۹۴۱ چون متفقین سیاست رضا شاه مستبد اطینان نداشتند و او را از سلطنت خلع کردند در زندانها باز شد، کینه‌ها و آرزوهای خفه و منکوب‌مغر پیدا کرد و همینکه متفقین در جنگ پیروز شدند و از منکنت بیرون رفتند ایران بصد «رمق کشان خارجی (۱)» برخاست. بقیه داستان معلوم و در کتب تاریخ مربوط، مضبوط است و احتیاج بتکرار ندارد.

آخرین رقم که غالباً بآن اشاره میشود بدین قرار است که در ۱۹۵۰ شرکت ۱۱۵۰۰۰۰۰۰ لیره در آمد داشته و چهار پنجم آن از نفت ایران بوده است. ازین مبلغ ۴۱۰۰۰۰۰۰ لیره بدولت انگلیس مالیات پرداخته و بایران چکی بمبلغ ۱۶۰۰۰۰۰۰ لیره داده است.

اما آنچه از ارقام و حساب و از مجالس مذاکره بی‌ثمر در باب اخذ حق بیشتر مهمتر است تصادم دوسنخ فکر پشتیبان کشمکش است. مصدق شورانگیز، غشی، زاری کن قطعاً مرد استدلال نبود. با همه اینها هنوز هیچ روانشناسی پی نبرده که انگلیسها بعضی آنکه پای از وطن بیرون گذاردند و بمیان «بومیان» آمدند چگونه تغییر ماهیت میدهند و خوی ایشان میکردد. شرکت با ۷۵۰۰۰۰ کارگرو پرداخت ۸۴۰۰۰۰۰۰ دلار در کشور مؤسسه‌ای صاحب قدرت و نفوذ بود و چون قرن‌ها تجارت انگلیس در خارج بی‌رق انگلیس بدنبال داشت ظاهراً برای ۲۴۰۰ انگلیسی که در اداره نفت کار میکردند ممکن نمیشد که فکر «عاجز کشی و رمق کشی» را از ذهن خویش دور کنند. سالها پس از اینکه راجه انگلیسی در هندوستان همسایه ایران از بین رفته بود بعضی از اعضای شرکت چنان رفتار میکردند که گوئی امپراطوری هنوز زنده است و همه «نفرها» بقول انگلیسها که عادت داشتند ایرانیان را باین نام بخوانند از جانداران طبقه پست هستند. بنظر ما که در ۱۹۵۰ از ایران دیدن کردیم این سخنفکر عاملی مهم بود که ایرانیان در بهار سال بعد لایحه ملی شدن نفت را تنظیم کردند و انگلیسها را از ایران راندند.

بی‌شک، گردن کلفتی شرکت بیشتر مربوط بصفات رئیس شرکت بود. این تماشاخانه هنوز هم بازیگر یگانه دارد. معروف است که ازدو هزار کارمند شرکت که در اداره مرکزی لندن جان میکنند

قطر هفتاد تن حق مداخله در اخذ تصمیمات دارند. اما هنوز هم تنها کسی که حکمش بر همه جاری است شخص ویلیام فریزر است و این همان اسکاتلندی لاغر صورت است که از حیث وقار از دیگران متمایز می‌باشد. طبیعت مردم گریزی و دوری او غالباً سبب حرکات و رفتاری ناهنجار می‌گردد. ویلی یعنی فریزر که لهجه خاص مردم گلاسکو را حفظ کرده از خانواده ایست صاحب نفت و قبل از آنکه در ۱۸۵۹ در پنسیلوانی نفت کشف بشود با کشتی بادبانی نفت با آمریکا می‌فرستاد. پس از جنگ عالمگیر اول که کار این مؤسسه سستی گرفت فریزر چهارشعبه این تجارتخانه را که باقی مانده بود با اسم خانواده خویش و بنام مؤسسه نفت‌های اسکاتلندی یک کاسه کرد و هم‌را یکجا بزیر سایه شرکت انگلیس و ایران کشید. در سن سی و پنج سالگی جزو هیأت مدیره شد و دیری نیساید که خود یکی از مدیران برجسته عالم نفت گشت.

فرمانش امروز باز تختگاه او که در طبقه ششم و تنها زینتش چند عکس از محشمان و زورداران کشورهای شرق است صادر می‌گردد. با از اطاق هیأت مدیره که نزدیک اطاق اوست و این همان محلی است که هفته‌ای یکبار هیأت مدیره دوازده نفره دور میز بیضی که یکی از بزرگترین گرم‌ها که تابعال دیده شده در میان آن قرار دارد جمع میشوند. خوشبختانه دوری و کناره گیری و زمختی رئیس هیأت را مردم جوشی و ادب دومین شخص هیأت مدیره یعنی بزیل، د. د. جکسن که چهارده سال شعبه شرکت را در نیویورک اداره می‌کرد و بقول دوستانش علاوه بر امور نفت در بسا مسائل دیگر هم میتواند گفتگو و مباحثه کند، تعدیل می‌نماید.

انحصار نعمتی است. در سالهای پر برکت، علفخوارهای ایران شرکت را چون حیوانی دگل که بی شباهت با سب آبی نیست آگنده یال و فرجه سرین کرده است چنانکه از حیث عظمت تنها سه مؤسسه یعنی تجارتخانه مواد شیمیائی امپراطوری، مؤسسه یونیور و شرکت شل بران برتری دارند. شرکت قریب هشتاد مؤسسه که مشغول معامله در انواع مشتقات نفت و امور دیگر مربوط بان از پلاستیک گرفته تا بیمه دریائی هستند دنبال دارد. مقدار نفت خامی که این شرکت تهیه میکند پنج درصد نفت دنیا است. قطار مرکب از ۱۴۱ نفت کش و این بزرگترین عددی است که یک شرکت خصوصی داراست، هفت هزار کارگر دارد و امروز در برابر هر چهار نفت کش که در انگلیس ثبت می‌رسد یکی از آن این شرکت است. در اوائل سال ۱۹۵۲ دارائی این شرکت در مرکز تجارت و اقتصاد لندن به ۱۹۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار تخمین شد. این تخمین متضمن غرامتی که شرکت پس از سقوط از دستگاه آبادان ادعا میکند و آن را در حدود ۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰ قلمداد مینماید نیست.

اما سرمایه بزرگ نامرئی او این است که پس از واقعه آبادان هنگامی که دنیای نفت در برابر جزاژه او شاد و خرم می‌زیست شرکت بجنب وجوش افتاد. پس از محرومیت از منابع سرشار ایران شرکت درصدد تولید تروت تازه برآمد. طبیعت هم یاری کرد. برای جبران کسر نفت خام ایران شرکت رو به مسایه دیوار بدیوار ایران آورد. یکی از کارمندان این مؤسسه میگفت «منابع نفت کویت، آن شهرستان مستقل کنار خلیج فارس، چنان سرشار است که ما فقط می‌بایست شیر نفت را قدری بیشتر بچرخانیم». این امتیاز پر برکت از سال ۱۹۴۶ شروع بهره دادن کرد. آخرین رقم محصول روزانه را تقریباً ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه (چلیک) گفته‌اند و چون شرکت سابق انگلیس و ایران در کویت با شرکت گلف اوئل شریک است سهم او ۵۰۰۰۰۰۰۰ بشکه میشود و این به میزان محصولی است که در سال ۱۹۴۸ از ایران عاید شد.

ویلیام فریزر
 گرداننده تماشاخانه
 (یعنی شرکت)
 انگلیس و ایران
 و بریل جکسن
 معاون نمره یک او



کارگران در عدن
 مشغول آماده ساختن
 محل نصب تصفیه خانه
 ۱۱۰۰۰۰۰۰۰
 دلاری شرکت [سابق]
 نفت انگلیس و ایرانند.

پس از اندک مدتی که شرکت نفت تازه گردنوبت بنفث عراق رسید. شرکت سابق ۲۳/۷۵ از نفت عراق سهم میبرد. شرکای دیگرش فرانسوی، هلندی، امریکائی، گلبنگیان معروف به «مستر پنج درصد» است که سهم شرکت سابق انگلیس و ایران در اینجا ۱۶۰۰۰۰ بشکه است و آن یک چهارم تمام نفتی است که در سراسر عالم دارد.

اما نفت چنانکه معروف است فقط در نقاط معین یافته میشود. نفتخواری مرضی است که چه بامید کشف چاه در تکزاس پول خرج کنید چه عملاً بحسب قراردادهای طویل مدت باستخراج نفت بزرگترین معادن مشغول باشید باز چشمتان بدنبال معادن جدید در چشمخانه میگردد. اگر فریزر هم باشید باز نفت دررگ وریشهتان نفوذ پیدا خواهد کرد و ورد و ذکرتان گمانه زدن چاه تازه است. شرکت نفت گاه تنها و گاه باتفاق دیگر نفتخواران طراز اول باین در و آن در میزند و بامید تحصیل نفت رومبشرق افریقا، نیجریه، ترینیداد، کینه جدید و سبسیل نهاده است و بعضی اینکه فریزر شدید در استرالیا سال قبل نفت پیدا شده فوراً بمبالغ هنگفت بسرمایه شرکت افزود تا در عملیات اکتشافی شرکت کنند. همین حالا سروان ژاک کوستوی فرانسوی بیسگرد معروف اراضی زیر دریا و مؤلف کتاب دنیای خاموش از جانب همین شرکت که در زمینهای زیر آب کم عمق نزدیک ساحل خلیج فارس برای خویش حقی قابل است بجهت وجوی و تحقیق مشغول میباشد.

همین امتیازات چه چاههایی که درخشگی است و چه در زیر آب هنوز در تصرف شرکتی کوچک و تابع شرکت نفت ایران و انگلیس است که فقط برای حق شناسی و تخلیه نام دارسی باسم شرکت بیگردی و اکتشافی دارسی معروف است.

این شرکت چست وچالاک در اکتوبر گذشته همه نفتخواران دو قاره را متعیر ساخت که از اقیانوس اطلس بیک خیز بیرق شرکت را در نیمکره غربی برافراشت. شرکت که تا بحال با رقبای امریکائی دست و پنجه نرم نمیکرد اکنون بایک مؤسسه کوچک کانادائی که امتیازاتی در ایالات آلبرتا و ساسکاچوان دارد شریک شده است. شرکت نفت که پنج میلیون دلار درین راه صرف کرده گمان میکند که این اقدام درد دنیا تأثیر شگرف خواهد کرد. شرکت میگوید چه ایرادی بما وارد است که همه سرمایه را در یک نقطه بکار نمی اندازیم تا اگر در یکجا مصیبتی پیش آمد لاقول دستمان در جای دیگر بند نباشد. اما نفت خام که اکنون بمیزان سه چلیک و ربع در برابر چهار چلیکی است که در ۱۹۵۰ شرکت (سابق) تهیه میکردنیمی از داستان است. همان رغبت شدید بتوسعه و ورود بنقاط مجهول عالم، امیر اطوری تصفیه خانه شرکت را هم بجنب و جوش انداخته است. برای فهم اینکه اوضاع از چه قرار است باید آبادان و داغی را که بردل شرکت گذاشت بیاد بیاوریم.

در نقطه ای از همه جا دور افتاده، در جزیره ای فلک زده، نزدیک بیابان و در محلی که دجله و فرات بخلیج فارس میریزند شرکت سراسری احداث کرده بود. در قصبه ای بجمعیت صد و پنجاه هزار نفر با خیابانهای نظیف، راست، باغهای عمومی، مهمانخانه، دکان و سینما روی شنهای بیابان بهر صه آمد. یکرشته مؤسسات اجتماعی از مدرسه گرفته تا مریضخانه و زمینهای بازی که نظیر آن در ایران دیده نمیشد در آنجا وجود دارد. بزرگترین تصفیه خانه عالم و نشانه اعلائی قدرت اقدام و عمل بشر در خاور میانه درین قصبه است.

مؤسسه از مقدماتی مختصر دائم روی بتوسعه داشت تا مسافت آن بیکمیل مربع رسید. در جنگ جهانی دوم که امریکا بیشتر یولاد باین مرکز فرستاد پایگاهی مهم برای ارسال مواد و مصالح شد که بی

وجود آن شاید کوششهای متفقین در خاور میانه یکسره هدر میرفت. برای ما که قسمتی از مدت جنگ را در هندوستان و چین آزاد بسر بردیم آبادان طلسمی بود که نوید فتح و پیروزی میداد. بنزین آبادان بر فراز کوههای بورمه برده شد، گروه طیاره‌های موسوم به بیربرنده برهبری کلرچنولت در آسمان چین بیرواز مشغول بود و بطیارات گشتی که بیورمه میرفت مدد میکرد و سراسر پهنای ایران را می‌پیمود تا بروسیه برسد. در آن سالها گنجایش دستگاه تصفیه نزدیک بدو برابر رسید و از جمله شعبه تازه‌ای که ایجاد گشت تصفیه خانه بزرگ گاز هوایما بود که بجز تصفیه امریکا دیگری بیابانه آن نمیرسید.

چرا بر آنچه از دست رفته زاری کنیم؟ بعضی اینکه دستگاه تصفیه آبادان - که ایرانیان هرگز فکر گرداندن آن کارخانه پر طول و تفصیل را بخاطر هم راه نمیدادند - خاموش شدن نقشه کشفای شرکت دست بکار شدند. سه تا چهار سال قبل از بیش آمد کشمکش میکوشیدند که برای دستگاه تصفیه طرح جدید بریزند، چه شکلی نبود که امتیازات منابع تازه، نفت تولید میکرد و البته دستگاه جدید لازم بود تا نفت را تصفیه کند. این دستگاه کجا برپا شود؟ آبادان بقدر کفایت بزرگ شده بود و بزرگی آن اداره‌اش را مشکل مینمود. تصفیه خانه حیفاً که شرکت سابق هم پنجاه درصد در آن سهم دارد قابل اطمینان نبود مخصوصاً که در جنگ بین عرب و اسرائیل اوله‌های نفت را در سرحد قطع کردند.

مهندسی «قمقمع» مدتی صرف توضیح و بیان این مطلب کرد که «راه عاقلانه این است که نفت را نزدیک منبع تصفیه کنند. حمل نفت خام با نفت کش خیلی گران تر از نفت تصفیه شده تمام میشود. منتها چون منابع نفت در کشورهائی است که حکومت آن ثابت نیست این مزیت و ارزانی کارگر شرقی از قدر و قیمت این دو حسن می‌کاهد.»

هر چند هنگامی که ایرانیان بصد شرکت قیام کردند نقشه‌هائی برای تصفیه‌خانه‌های جدید حاضر شده بود اما هنوز روی کاغذ و محل نصب کارخانه تعیین نگشته بود. این موضوع سه سال و نیم پیش است. امروز طرح جدید که نمونه عالی خلاقیت است تحقق پیدا کرده و عالمان میتوانند نتیجه را بچشم مایانه کنند.

برای پیش‌بینی اریخترهای آتی تصفیه خانه‌ها خوب پراکنده شده است. در جزایر بریتانی شرکت ظرفیت دودستگاه موجود را تقریباً دو برابر کرده و کارخانه‌ای دیگر بقیمت ۱۲۵۰۰۰۰۰۰ دلار در شهرستان کیت برپا داشته و در قاره اروپا تصفیه‌خانه‌های ونیز و مارسو را توسعه داده است. در دونکرک و آنور دستگاه‌های تازه ساخته و کارخانه هامبورگ که به‌بم خراب شده بود ترمیم و از سابق آنرا وسیعتر کرده است. از تصفیه‌خانه عدن که صد و ده میلیون دلار صرف آن شده تا اواخر سال جاری بهره‌برداری خواهد شد. در بهار سال آینده که تصفیه‌خانه کوچکتر اما جامع‌تر فرمانتل واقع در استرالیا شروع بکار کند محصول نفت شرکت از روزی ۶۴۰۰۰۰ چلیک دوره بیش از مصدق به ۶۰۰۰۰۰ چلیک میرسد. کسر نفت آبادان بتدریج جبران میشود.

برخلاف شرکت‌های نفت آمریکا که برای فروش هم تشکیلات معظم دارند شرکت (سابق) نفت انگلیس و ایران تا همین اواخر هم خویشتن را منحصر بکلی فروشی کرده بود. شرکت‌های نفت امریکائی مقادیر هنگفت نفت از این شرکت می‌خریدند. همچنین نیروی دریائی و هوائی انگلیس هم حساب جاری داشتند و مخازن خود شرکت در صند و پنجاه بندر مستقیم نفت و روغن دیزل بکشتی تلمبه میزد. این شیوه تا سروصدائی بلند نشده بود با طبع خاص شرکت خوب سازش داشت. شرکت بکلی فروشی قناعت کرده بود و هیچ پروای در افتادن با جزئی فروشان اروپا را نداشت.

مقصود این نیست که شرکت بمنافع جزئی فروشی بی‌اعتنا بود. در اوائل سال ۱۹۳۱ و ولیم

فریزر بارقیب سرسخت خویش که شرکت شل باشد قرار گذاردند که دستگاه توزیع نفت را در بریتانیا یکی کنند. قرار دیگر دورقیب اینکه محصول خویش را در خاور میانه و آفریقا توزیع نمایند. در سراسر اروپا از ایالتی گرفته تا ایسلند شعبات شرکت بنزین می فروختند. با همه اینها تا جنگ جهانی دوم خرده فروشی جنگی بدل شرکت سابق نمیزد.

از جمله دلایل شاید یکی این باشد که علامت تجاری BP علامتی جالب نیست. این علامت وقتی بیک شرکت آلمانی بنام شرکت نفت بریتانی تعلق داشت که در اوائل این قرن نفت روسیه را در انگلیس می فروخت و مرده ریگ آنرا شرکت (سابق) نفت انگلیس و ایران از حافظ اموال دشمن در ۱۹۱۷ خرید. دو حرف کهن از رواج افتاده که برنگ زرد بر بوم سبز تیره نقش میشد توجه صاحبان ماشین را جلب نمیکرد و هیچکس این مسأله را بهتر از توزیع کنندگان واقف نیست.

امروز علامت BP مانند سابق جان گرفته است. رقبای شرکت ناگهان پی برده اند که در پشت پرده این نام جنبشی تازه در جریان است. متصدیان فروش نفت شرکت اقرار دارند که دستگاه توزیع را ساخت رونق داده اند. صورت ظاهر مراکز آنرا زیباتر ساخته و بنزین را هم مرغوبتر کرده اند. نتیجه امروز جزئی فروشی چهار برابر سال ۱۹۳۸ شده است. فروش شرکت در شمال آفریقا و یونان تماشائی است.

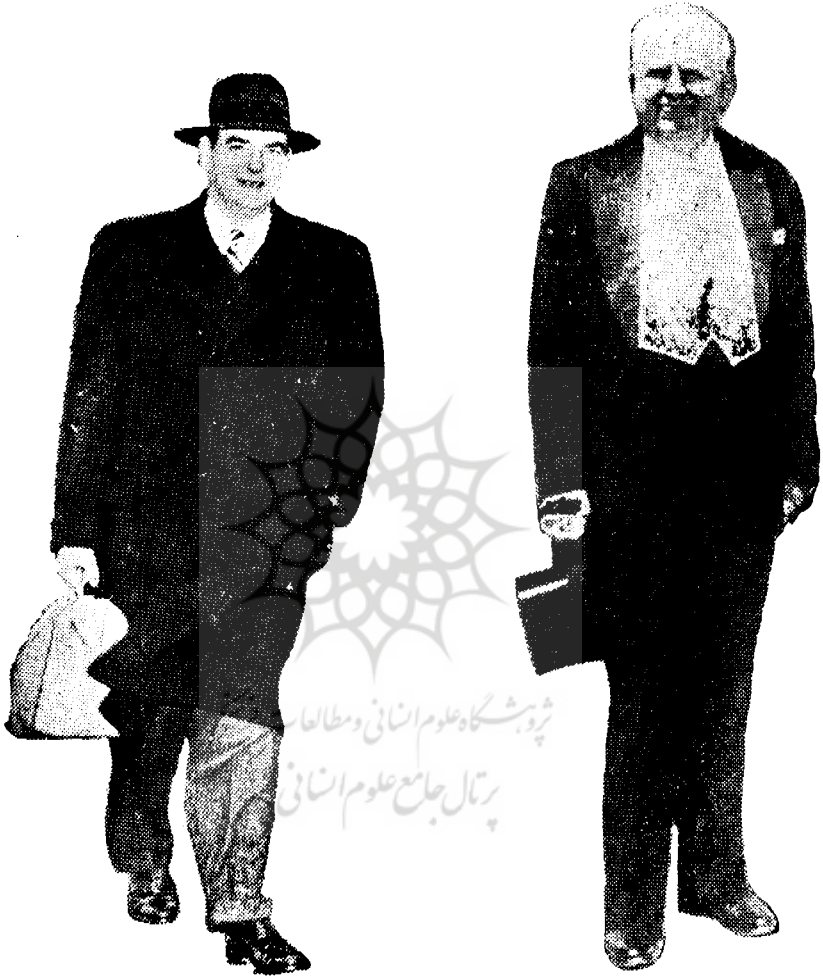
ممکن است سؤال شود که مخارج این عملیات را که میپردازد؟ این کوششها هم قابل تحسین است اما پول میخواهد و کارمندان فریزر اسکناس فیچی نمیکند. آنچه را شرکت دست زده از نصب تصفیه خانه تازه گرفته تا بنای مراکز توزیع زیبا، از صدها چاه تازه تا دهها نفتکش تازه. اکنون یازده نفتکش بزرگ ۳۲۰۰۰ تنی در دست ساخت است، خلاصه آنچه را شرکت شروع کرده مخارج هر یک سر بمیلیونها زده است. سرمایه که از ژانویه ۱۹۵۱ بعد بکار افتاده ۵۲۰۰۰۰۰۰ دلار رسیده است. این پول از کجا آمد؟

در درجه اول جواب این است که عالیجاه فریزر که تا عجز استخوان اسگانلندی است و از صندوق دخل پراز پول لنت میبرد سالیان دراز برای روزمبادا مبالغی از اینجا و آنجا گرد آورده است. البته شنیدن آن ایرانیان سوء ظنی را که هرگز بحساب و کتاب شرکت راه نیافته اند بس آشفته ورنجیده خاطر میسازد. هر چند بیشتر مخارج از صندوق دخل شرکت صرف شد باز در ۱۹۵۳ در یک مورد از بیست تا پنجاه و شش میلیون سهام بی بازار آمد و بسرعت فروخته شد. اما راجع به سهام عمومی شرکت که ۱۸ درصد آنرا مردم انگلیس دارند از شور بختی ۱۹۵۱ بیرون آمده و باعتبار سابق برگشته است. سال قبل قیمت سهام دو برابر شد و اکنون قیمت آن با سال ۱۹۴۷ برابر است.

مقداری از این رونق و بالا رفتن قیمت سهام مرهون زحمات کسی است که سخت کوشیده است شرکت را از نو بنف ایران برساند و این مرد بی تفرعن همان مستر هوور کوچک متخصص نفت و از اهل کالیفرنیا و فرزند هوور یکی از رؤسای جمهور سابق امریکا است.

کار هوور مشاور نفت دالس وزیر خارجه امریکا در راه اصلاح امر نفت بسیار پر زحمت است. از آغاز جدال بین شرکت و ایران، شرکت همیشه چنین فکر میکند که مداخله امریکا در امور نفت حکم درود گری بوزینه دارد. از یک طرف رفتار معقولانه و دوستانه شرکتهای امریکائی با دولتهای کشورهای خاور میانه مانع میشد که انگلیسها بتوانند در تهران کار نفت را بدستخواه خویش تمام کنند. از طرف دیگر شرکت هنوز از دست گریزی که در موقع بحران سفیر کبیر امریکا در ایران بود دلش

خون است چه مقاله‌ای در همین مجله نوشت و شرکت را تنگ نظر، پرمدها و از خود راضی، کهن فکر، عاجز کش، رمق کش، قلدر مآب، زورگوی خواند و سیاست انگلیس را در ایران سیاست خودبسندها و بی‌اندازه خیال اندیشانه نامید و دکتر مصدق منفور شرکت را ایرانی اصیل، نجیب، با تربیت و فهمیده قلمداد کرد.



هوور

گریدی

امروز شرکت میفهمد که دولت امریکا خیر شرکت و دولت انگلیس را میخواسته که گفته است مذاکرات را از نو شروع کنید. هوور در مذاکرات خویش بانگلیسها حالی کرد که هیچ دولت ایرانی شرافتمند حاضر نخواهد شد که شرکت نفت را تنها عامل بهره‌برداری نفت کشور کند و بنابراین طرحی نو در انداخت. پس از منتهای دلجوئی و نازکشی در لندن و تهران در اپریل همین سال هوور نخستین پیروزی بزرگ خویش را چنین اعلام داشت که برای استخراج و فروش نفت ایران هیأتی متنوع مرکب از شرکت سابق و شل و شرکت نفت فرانسه و پنج شرکت امریکایی، گلف و

تکراس ، سوکونی ، کالیفرنی ، نیوجرسی تشکیل می‌یابد . این هیأت چهل درصد نفت را بشرکت سابق داده و غرامت امتیاز ازدست رفته را هم تمهید کرده که ازمنافع بپردازد .

تا اینجا بدین شد . هر چند خیلی مشکل بود که فریزر دوای این نستخرا نوش بفرماید وحاضر شود که شریکی عادی بقم برود ، اصل زحمت باشرکت‌های آمریکائی بود . دنیا انصافاً فعلاً غرقه درنفت است . نفت ایران زیادی است (۱) وهر بشکه‌ای که استخراج میشود باید بنحوی درمیان ۱۵۰۰۰۰۰۰ بشکه اضافی درروز جائی برای آن باز کنند . وچون تقریباً ۷۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار لازم است که دستگاہ نفت آبادان بکار بیفتد شرکتهائی را که هوور وارد این کار کرد چندان دلغوش نبودند . اگر عاقبت باین معامله مشکوک راضی شدند علت مذاکرات ومباحثات طولانی بود . امریکائیان اکنون ۶۰ درصد نفت منابع خاورمیانه را دارند . یکی از امریکائیان گفت « اگر ایران بیشت برده آهتین افتاده ما بلب پرتگاه میرسیم » .

سه‌فستاده‌هیأت فعلاً درتهرانند وامیدوارند که تاچند هفته دیگر بادولت ایران موافقت حاصل کنند . شرکت (سابق) نفت ایران و انگلیس منفور بدین وسیله باز میگردد وشدت خشمی که در ۱۹۵۱ داشت وبدان حد رسیده بود که تغییر مسیر ملیت خواهی ایران را جز بزور سرنیزه سربازان انگلیسی وتوپ وتفنگ چاره نمیدانست تخفیف یافته . اکنون که هیأت مدیره شرکت حاضر است با هفت پهلوان دیگر همکاری کند و طرحی بریزد که تجارت آزاد توأم باصلح وصفا واحترام متقابل نسبت باقوام خارجی صورت بگیرد کومکی تاریخی در راه تقویت دول غرب کرده است . خلائی که حکم دعوت علنی سوتها راداشت کم کم ازین می‌رود . اکنون باهمه اهانت‌هایی که شرکت تحمل کرد می‌روزی اخلاقی بزرگی نائل گشته ودرحقیقت مثل این است که شرکت سابق از نوبدنیآ آمده باشد .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی